

من یک انسانم

شعری از غاده السمان شاعره سوری

اگر به خانه ی من آمدی

برایم مداد بیاور مداد سیاه

می‌خواهم روی چهره‌ام خط بکشم

تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم

یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم!

یک مداد پاک کن بده برای محو لب‌ها

نمی‌خواهم کسی به هوای سرخیشان، سیاهم کند!

یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه در آورم

شخم بزنم وجودم را ... بدون این‌ها راحت‌تر به بهشت می‌روم گویا!

یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد

و بی واسطه روسری کمی بیاندیشم!

نخ و سوزن هم بده، برای زبانم

می‌خواهم ... بدوزمش به سق

... اینگونه فریادم بی صداتر است!

قینچی یادت نرود،

می‌خواهم هر روز اندیشه‌هایم را سانسور کنم!

پودر رختشویی هم لازم دارم

برای شستشوی مغزی!

مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند

تا آرمان‌هایم را باد با خود ببرد به آنجایی که عرب نی انداخت.

می دانی که؟ باید واقع بین بود!
صداخفه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!
می خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب،
برچسب فاحشه می زنندم
بغضم را در گلو خفه کنم!
یک کپی از هویتم را هم می خواهم
برای وقتی که خواهران و برادران دینی به قصد ارشاد،
فحش و تحقیر تقدیم می کنند،
به یاد بیاورم که کیستم!
ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می فروختند
برایم بخر ... تا در غذا بریزم
ترجیح می دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!
سر آخر اگر پولی برایت ماند
برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبند،
بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:

من یک انسانم

من هنوز یک انسانم

من هر روز یک انسانم!